

جایگاه نیت در تفاوت بنیادین فقه و اخلاق (با تأکید بر آیات و روایات)

محمود متوسل آرانی*

چکیده

اخلاق و فقه دو علم مشهور از علوم اسلامی است. دانشورانی به بیان وجوه اشتراک و افتراق اخلاق و فقه پرداخته‌اند؛ اما به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین تفاوت، موضوع نیت و انگیزه باشد که در اخلاق، پایه و اساس است و در فقه، تنها در ابواب عبادات مطرح است؛ البته آنجا نیز، انگیزه اخلاقی متعالی‌تر از نیت فقهی است.

اصولاً فقه شرایط صحت عمل و اخلاق شرایط قبول عمل را بیان می‌کند. اولی ظاهر عمل را می‌بیند و به صحت یا بطلان حکم می‌کند و دومی باطن عمل را می‌نگرد که معیار سنجش آن میزان اخلاص در نیت و انگیزه است.

تجربّی و قصد گناه در ترک محرمات و قتل کسی با انگیزه خصومت شخصی، درحالی‌که آن فرد، مهدورالدم باشد، از مصادیق این تفاوت است.

واژگان کلیدی

علوم اسلامی، اخلاق، فقه، نیت و انگیزه.

طرح مسئله

دانشمندان اسلامی، آموزه‌های دین را به سه بخش «عقاید، اخلاق و احکام» تقسیم نموده و سعی داشته‌اند این تقسیم‌بندی را با برخی روایات نیز تطبیق دهند. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۱۳۴؛ خمینی، ۱۳۷۰: ۳۹۱) از جمله روایتی که می‌فرماید:

روزی رسول خدا وارد مسجد شد و مشاهده کرد گروهی در اطراف مردی جمع شده‌اند. فرمود: این مرد کیست؟ گفتند: علامه است. فرمود: مراد شما از علامه چیست؟ گفتند: او به انساب و اشعار عرب و تاریخ جاهلیت آگاه است. پیامبر فرمود: این علمی است که دانستن آن سودی ندارد و جهل به آن ضرری نمی‌رساند؛ سپس فرمود: علم بر سه قسم است: آیت محکمه، فریضه عادلانه، سنت قائمه و غیر اینها فضیلت است. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۲)

استاد مطهری درباره این روایت می‌فرماید:

به حسب تقسیمی که تقریباً از قرون اولیه اسلام شده، که علم دینی منحصر به سه قسم است: علوم اعتقادی، علوم اخلاقی و علوم فقهی، مفاد این حدیث را نیز بر همین سه مرتبه تطبیق کرده‌اند. به این بیان که مراد از «آیه محکمه» آیات تکوینی و مقصود از آن توحید است، به منزله اساس اصول دین. و مقصود از «فریضه عادلانه» علم اخلاق است؛ زیرا منظور از فریضه، فریضه عقلی است و کلمه عادلانه یعنی رعایت اعتدال و حد وسط بین دو طرف افراط و تفریط و مقصود از «سنة قائمه» هم احکام عملی است.

ایشان در ادامه می‌افزایند:

ولی کوچک‌ترین تأمل روشن می‌کند که مقصود پیامبر این نبوده است؛ بلکه مراد از «آیه محکمه» فراگرفتن معانی آیات الهی و درک و فهم قرآن است، و مقصود از «فریضه عادلانه و سنة قائمه» نیز تعلم فرایض و سنن از پیغمبر اکرم است. در حقیقت حدیث می‌خواهد بگوید که راه علم دین منحصر است به تعلم آیات قرآن که کلام خداست و تعلم دستوره‌های پیغمبر خدا که منقسم می‌شود

به فرایض و سنن. و چنان که می‌دانیم اصطلاح واجب و مستحب و مخصوصاً اصطلاح مستحب، یک اصطلاح مستحدثی است و در قدیم گفته می‌شد فریضه و سنت. (مطهری، ۱۳۸۸: ۶ / ۳۵۹)

از سوی دیگر آنچه مسلم است در صدر اسلام، چنین تقسیم‌بندی متداول نبوده و آنچه قرآن کریم همواره مسلمانان را بدان فراخوانده، دو چیز بوده است: ایمان و عمل صالح؛ البته گاهی به اجمال، همچون آیه:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (بقره / ۸۲)

و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، آنها اهل بهشت هستند و در آن جاودانند.

و گاهی به تفصیل، همچون آیه:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينَ وَآثَرَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ
بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا
وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. (بقره / ۱۷۷)

نیکی آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید و آن را به عنوان قبله تلقی کنید، بلکه نیکی آن است که انسان به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال خود را با اینکه به آن علاقه‌مند است، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌مانده و گدایان و در راه آزادی بردگان داده است، و نماز را برپا داشته و زکات خود را پرداخته است؛ و آن است که چون پیمانی بستند به پیمان خود وفا کردند و آن است که در تنگدستی و زیانکاری و به هنگام کارزار، شکیبایی و پایداری نمودند. اینانند کسانی که راست گفته‌اند و اینانند تقوایبندگان.

که در این آیه، ایمان به خدا و روز قیامت و فرشتگان و پیامبران و کتب آسمانی به منزله متعلقات ایمان، و انفاق به نیازمندان و اقامه نماز و ادای زکات و وفای به عهد و صبر در

سختی‌ها، مصادیق عمل صالح شمرده شده‌اند.

در بررسی آیاتی که مصادیق عمل صالح را به تفصیل بیان می‌کند، تفکیک و تمایزی میان دستورهای اخلاقی و فقهی دیده نمی‌شود و قرآن آنها را بدون هرگونه رتبه‌بندی و اولویت‌گذاری در ردیف یکدیگر آورده است. افزون بر آیه فوق، آیه ۸۳ سوره بقره گویای این مدعاست:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَ
الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا
قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ.

و یاد کن هنگامی را که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر خویشاوند و یتیمان و درماندگان نیکی کنید و با مردم با خوش‌زبانی سخن بگویید و به نیکی معاشرت کنید و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید، ولی جز اندکی از شما، هم پشت کردید و روی برتافتید.

دستور اخلاقی احسان به والدین در این آیه و سه آیه دیگر بی‌درنگ پس از توحید آمده و حتی نیکو سخن گفتن با مردم، پیش از نماز و زکات ذکر شده است.

با گسترش علوم اسلامی و لزوم تبویب و تنظیم آنها برای تعلیم و تدریس، بخشی از دستورهای دین با عنوان فقه و بخشی با عنوان اخلاق از یکدیگر تفکیک گردید و دانشمندان هر گروه در صدد تعیین حدود و مرزهای این دو برآمدند.

چندین مقاله تاکنون در تفاوت فقه و اخلاق انتشار یافته است که به بیان وجوه متعدد اشتراک و افتراق این دو دانش در ابعاد موضوع، قلمرو و هدف پرداخته‌اند؛^۱ مسئله این مقاله تفاوت بنیادین اخلاق و فقه است که با روشی تحلیلی، منابع اصیل دین یعنی قرآن و روایات، و متون فقهی و اخلاقی دانشمندان اسلامی را مورد بررسی قرارداد تا مرز میان اخلاق و فقه و تفاوت بنیادین آن‌دو را مشخص کند.

۱. از جمله ر.ک: داوود الهامی، فقه و اخلاق؛ درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۴۷۰ - ۴۶۷؛ سید مصطفی حسینی رودباری، فقه و اخلاق؛ مجله مریان، ش ۴؛ آقایان سید ابراهیم حسینی و عنایت‌الله شریفی، فقه و اخلاق؛ قیاسات، ش ۱۳، ۱۵ و ۱۶.

بیشترین مباحث این مقاله به جایگاه نیت در تفاوت بنیادین فقه و اخلاق استوار گشته و به این سؤال پاسخ می‌دهد که نیت و قصد تا چه اندازه این دو علم یعنی فقه و اخلاق را متمایز از یکدیگر می‌کند.

جایگاه نیت در اخلاق و فقه

به نظر می‌رسد مهم‌ترین تفاوت فقه و اخلاق اسلامی، در موضوع نیت و انگیزه فاعل باشد که در فقه، تنها در ابواب عبادات که با عنوان «قصد انجام فرمان خدا» مطرح است؛ بدین معنا که اگر فرمان الهی نبود، مکلف این کار را انجام نمی‌داد؛ اما در اخلاق، در همه اعمال عبادی و غیرعبادی، اصالت با انگیزه است؛ آن هم با عنوان «قصد انجام کار مورد رضایت خدا»؛ به این معنا که اگر خداوند هم به آن فرمان نداده و تکلیف نمی‌کرد، چون مورد رضایت، پسند و خشنودی اوست، انجام شود.

لازمه اخلاقی بودن هر فعلی، اختیاری بودن آن است. همه نظام‌های اخلاقی، مختار بودن انسان را به منزله یک اصل موضوعه پذیرفته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد مراد از اختیاری بودن فعل در فقه و اخلاق تا حدی متفاوت باشد. اگر در فقه، در کنار عقل و بلوغ، اختیار یکی از شرایط تکلیف است، بدین معنا است که در انجام دادن تکلیف نباید اجبار و اکراه بیرونی نقش داشته باشد و مکلف باید با اختیار خود فعل را انجام دهد؛ اما در اخلاق، اختیار نه تنها در برابر اجبار و اکراه، بلکه در برابر هرگونه الزام و تکلیف است؛ چه الزام اجتماعی و چه تکلیف شرعی؛ یعنی انگیزه‌های درونی عامل انجام دادن فعل می‌باشد و الزامات بیرونی در آن نقشی ایفا نمی‌کند.

به عبارت دیگر خواندن نماز، تنها از سر تکلیف، کاری فقهی است و ارزش اخلاقی ندارد؛ زیرا انگیزه آن رفع تکلیف شرعی است و ای بسا با اکراه درونی نیز همراه باشد. اگر مکلف نماز را به انگیزه سپاس از پروردگار به‌جای آورد، بدین معنا که اگر بهشت و جهنمی نبود و ترک نماز عقوبتی نداشت، باز هم در برابر خالق خضوع و خشوع داشت و رکوع و سجود می‌کرد و این نوع مواجهه با تکلیف، علاوه بر انجام دادن وظیفه شرعی، ارزش اخلاقی نیز دارد؛ چنان‌که اولیای دین نماز را این‌گونه به‌جای می‌آوردند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَلَغُوا عِبَادَةَ اللَّهِ وَرَهْبَةً فَبَلَغُوا عِبَادَةَ
الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْأَحْرَارِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱ / ۶۳)

گروهی به طمع ثواب و گروهی از ترس عقاب خدا را عبادت کنند که این عبادت تاجران و بردگان است. گروهی نیز خدا را از روی سپاس پرستش کنند که این عبادت آزادگان است.

هنگامی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: چرا خود را در عبادت به زحمت می‌اندازی؟ پاسخ داد:

أَلَا أكون عبداً شكوراً. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۷ / ۶۹)

آیا بنده‌ای سپاسگزار نباشم؟

فیض کاشانی - فقیه اخلاقی - در کتاب *محجة البیضاء* در این باره می‌فرماید:

برای فقیه کافی است که کسی درست وضو بسازد و در جامه و زمین غیر غصبی و با ادای حروف از مخارج، قرائت و رکوع و سجود و تشهد را به‌جای‌آورد تا نمازش صحیح باشد. حال اگر از ابتدا تا انتهای نماز، روی به محراب و دل در بازار داشته باشد، لطمه‌ای به صحت نماز او نمی‌زند و خضوع و خشوع و اخلاص و حضور قلب شرط صحت نماز نیست؛ بلکه شرط قبولی و کمال است و هیچ فقیهی متعرض آن نمی‌شود و اگر هم بشود از فن خود خارج شده است. (فیض کاشانی، ۱۳۴۲: ۱ / ۵۶)

اصولاً مفاهیم بلندی همچون «صبر، شکر، رضا، توکل و تسلیم» که در قرآن و روایات و بزرگی‌های اولیای الهی شمرده شده است، هیچ‌کدام تکالیف شرعی نیستند و در فقه نیز مطرح نمی‌شوند؛ زیرا این‌گونه امور به انگیزه‌های والای درونی نیاز دارند و با تکلیف بیرونی قابل دستیابی نیستند.

قرآن در سوره انسان، به ماجرای اطعام یتیم و مسکین و اسیر اشاره کرده و از ایثار اهل بیت علیهم السلام تجلیل کرده است. آیا ایثار تکلیف شرعی است یا امری اخلاقی؟ اگر امری تکلیفی بود چرا این همه مورد تجلیل خداوند قرار گرفته است؟ نه اجبار بیرونی در ایثار نقش

دارد و نه الزامات فقهی و اجتماعی؛ بلکه فرد با انگیزه‌های کاملاً درونی به آن اقدام می‌کند و از دیگران انتظار هیچ پاداشی ندارد:

إِنَّمَا تُطْعَمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا. (انسان / ۹)

جز این نیست که شما را برای خشنودی خدا احکام می‌کنیم، نه از شما عوضی می‌خواهیم و نه انتظار سپاس و ثنایی داریم.

واژه‌ها در فرهنگ قرآن، بیش از آنکه بار تکلیفی داشته‌باشند، بار ارزشی و اخلاقی دارند. واژه‌های خیر، بر، معروف، احسان، انفاق و حسنه، واژگان عام اخلاقی هستند که در قرآن کاربرد بسیار دارند و انبیا و اولیای الهی به اخیار، ابرار و محسنین^۱ نامدار شده و تجلیل شده‌اند. اگر فعل مکلف موضوع علم فقه است، باید نیت مکلف را موضوع علم اخلاق بدانیم؛ زیرا حُسن فعلی کفایت نمی‌کند و حُسن فاعلی شرط اخلاقی بودن فعل محسوب می‌شود. روشن است میان حُسن فعلی و فاعلی تلازمی نیست و صور چهارگانه‌ای فرض می‌شود که قابل بررسی است:

یک. فعل، حَسَن باشد و فاعل هم قصد کار نیک با نیت خالص داشته باشد.

دو. فعل حَسَن باشد؛ ولی نیت فاعل خالص نباشد؛ مانند فردی که مدرسه یا بیمارستانی را برای خودنمایی می‌سازد. مردم و محرومان از آن بهره می‌برند؛ اما خودش نه تنها بهره‌ای ندارد، بلکه ریا او را از خدا دور گردانده و این کار به ظاهر خیر، برای او مایه شر گردیده است. سه. فعل قبیح باشد؛ اما فاعل قصد نیکی داشته باشد؛ مانند آنکه برای حفظ جان بی‌گناهی دروغ بگوید.

چهار. فعل و قصد فاعل هر دو قبیح باشد که از موضوع بحث خارج است.

حکم فقه و اخلاق در صورت‌های اول و چهارم همسان است؛ اما در صورت دوم، فقیه نیت خالص را تنها در عبادات لازم می‌داند؛ بنابراین اگر فردی از سر اضطرار همچون ورشکستگی یا بیماری مجبور شود خانه‌اش را به نصف قیمت بفروشد، از نظر فقهی عقد بیع

۱. واژه‌های خیر، خیرات و اخیار حدود ۲۰ بار، برّ و ابرار حدود ۲۰ بار، معروف حدود ۴۰ بار، حسنه و احسان و محسنین بیش از ۶۰ بار در قرآن به کار رفته‌اند.

او صحیح است؛ با آنکه از نظر اخلاقی باید به مضطر کمک کرد؛ نه آنکه در صدد کسب منفعت از او بود.

در صورت سوم، به نظر می‌رسد اگر فعل قبیح، با اصل عقلایی «الْأَهْمُ فِالْأَهْمِ» و دفع افسد به فاسد تطبیق کند، می‌توان به اخلاقی بودن آن حکم کرد؛ چنان‌که در این مثال حفظ جان بی‌گناه، مهم‌تر از گفتن یک دروغ است؛ اما از نظر فقهی اگر انجام آن فعل قبیح، احکامی همچون تعزیر یا حدّ داشته باشد، مانند آنکه فرد مرتکب سرقت شده باشد، فقیه حکم را اجرا می‌کند و قصد فاعل در این موارد مسموع نیست؛ مگر آنکه شواهد و قرائن آن را اثبات کند.

تجرّی و قصد گناه در ترک محرمات، از نظر فقهی حرام نیست و عقوبت ندارد؛ بنابراین اگر کسی دیگری را با انگیزه خصومت شخصی به قتل برساند، سپس معلوم شود آن فرد مهدورالدم بوده، قصاص و دیه بر قاتل نیست؛ (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۱: ۱ / ۳۴) ولی این شخص از نظر اخلاقی مستحق ملامت است؛ زیرا انگیزه او زشت و ناپسند بوده است. (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۳۹۵)

استاد مصباح یزدی درباره جایگاه نیت در اخلاق می‌نویسد:

اساس ارزش در اخلاق اسلامی عبارت است از انگیزه‌ای که انسان را به انجام دادن کار وادار می‌کند و می‌توان گفت این از ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام است که «نیت» را اساس ارزش اخلاقی و منشأ خوبی‌ها و بدی‌ها معرفی می‌کند. این یک تفاوت کلی بین نظریه اخلاقی اسلام با سایر نظریه‌های اخلاقی است؛ زیرا در اغلب مکاتب اخلاقی به نیت توجهی نشده و تنها مکتبی که روی نیت به‌منزله اساس ارزش تکیه کرده و با این خصیصه شناخته می‌شود، مکتب اخلاقی کانت است؛ ولی باید توجه داشته‌باشیم نیتی که کانت ملاک ارزش قرار می‌دهد، نیت اطاعت حکم عقل و احترام به قانون است و این چیزی متفاوت با نظر اسلام است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۱ / ۱۱۲)

ایشان ضمن طرح این پرسش که آیا کار اخلاقی که به‌خودی خود، صالح و شایسته است و حُسن فعلی دارد، باید حُسن فاعلی هم داشته باشد یا اینکه با هر نیت و انگیزه‌ای انجام

شود، دارای ارزش اخلاقی خواهد بود؟ پاسخ می‌دهند که:

در پاسخ باید بگوییم از نظر اسلام، برای اینکه کاری ارزش اخلاقی پیدا کند، حُسن فعلی به تنهایی کافی نیست؛ بلکه حُسن فاعلی نیز لازم است؛ زیرا آثار کار اخلاقی، یعنی کمال و سعادت انسان، بر داشتن نیت صحیح مترتب می‌شود. (همان: ۱۱۳)

بر اساس دیدگاه کانت، هر کار اختیاری با دو شرط، ارزش اخلاقی دارد و خوب محسوب می‌شود: اول آنکه مطابق وظیفه اخلاقی باشد و دوم آنکه به نیت عمل به وظیفه انجام شود و هر کاری که یکی از این دو شرط را دارا نباشد، خوب نیست. برای تشخیص وظیفه نیز باید به «امر مطلق» مراجعه کنیم؛ اگر با آن مطابق بود، باید وظیفه را بدان جهت انجام دهیم که وظیفه است؛ نه به جهت نتیجه یا انگیزه‌های دیگر.

بر اساس نظام معرفت‌شناختی کانت، «بایدها» از «هست‌ها» قابل استنتاج نیستند و نمی‌توان احکام اخلاقی را بر پایه گزاره‌هایی اثبات کرد که همه آنها غیر اخلاقی باشند. کانت برای اثبات احکام اخلاقی، یک حکم اخلاقی را بدیهی می‌شمرد و می‌کوشد سایر احکام اخلاقی را از آن به دست آورد.

کانت معتقد است یک اصل اخلاقی وجود دارد که همه وظایف اخلاقی ما را مشخص می‌کند: «چنان عمل کن که گویی بناست آیین رفتار تو به اراده تو، یکی از قوانین عام طبیعت شود». (اونی، ۱۳۸۱: ۵۵)

او این اصل بدیهی را «امر مطلق» می‌نامد و آن را در مکتوبات خود به صورت‌های مختلف تقریر کرده است. به نظر او همان‌گونه که امر مطلق هیچ قیدی ندارد، همه وظایف اخلاقی که از آن به دست می‌آیند نیز مطلق‌اند و در تمام موقعیت‌ها و بدون استثنا برای همه برقرارند. نظریه کانت علاوه بر نقدهای معرفت‌شناسانه در مورد نفی ارتباط میان «باید» و «هست»، پاسخگوی موارد تزامم وظایف اخلاقی نیست. به عقیده او وفای به وعده و پرهیز از دروغ، دو قاعده اخلاقی کلی و استثناناپذیرند؛ درحالی‌که اگر به کسی وعده رازداری دادید و در شرایطی قرار گرفتید که برای وفا به وعده باید دروغ بگویید، کانت راهی برای حل مسئله و

تعیین وظیفه ارائه نکرده‌است که کدام‌یک بر دیگری ترجیح‌دارد و در این موارد چه باید کرد؟
(مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱۴۵)

جایگاه نیت در قرآن

واژه «نیت» در قرآن نیامده‌است؛ اما آیات متعدد، بیانگر نیت و انگیزه اهل ایمان و غیر مؤمن از مردم است:

یک. اهل ایمان: آنان که تنها برای رضای خدا، از روی اخلاص و تسلیم تلاش می‌کنند.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ. (بقره / ۲۰۷)
و از مردم کسی است که جان خویش را به طلب خشنودی خدا می‌فروشد.
وَمَثَلُ الَّذِينَ يُبْغُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ... (بقره / ۲۶۵)
کسانی که اموالشان را در جست‌وجوی خشنودی خداوند انفاق می‌کنند ...
وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ. (بقره / ۲۷۲)
آنچه انفاق می‌کنید به نفع شماست؛ البته در صورتی که جز به طلب خشنودی خدا انفاق نکنید.

فَاتِ ذَٰلِ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ.
(روم / ۳۸)

پس حقّ خویشاوند و مسکین و در راه‌مانده را بده. این انفاق برای آنان که خشنودی خدا را می‌خواهند بهتر است.

لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ. (بقره / ۱۳۹)
اعمال ما مربوط به ما و اعمال شما مربوط به شماست، و ما [در اعمالمان] برای او اخلاص می‌ورزیم.

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ. (بقره / ۱۱۲)
آری! کسانی که وجود خود را تسلیم خدا کنند درحالی که نیکوکارند، برای آنان نزد پروردگارش پاداشی شایسته است.

وَمَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا. (آل عمران / ۱۴۵)

هرکه پاداش دنیا را بخواهد، از آن به او می‌دهیم و هر که خواستار پاداش آخرت باشد، او را از آن می‌بخشیم.

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (انعام / ۱۶۲)

بگو! همانا نماز و عبادتم و زندگانی و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است.

دو. افراد سست ایمان یا کافر: آنان که با انگیزه‌های نفسانی و مادی برای رسیدن به مقاصد دنیوی تلاش می‌کنند.

مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا. (هود / ۱۵)

کسانی که زندگی دنیا و زیور و زینتش را بخواهند، ثمره تلاششان را به‌طور کامل در [همین] دنیا به آنان می‌دهیم.

يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ. (فتح / ۱۵)

آنان می‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. (صف / ۸)

آنان می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند؛ درحالی که خدا کامل‌کننده نور خود است.

وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ ... (نساء / ۳۸)

کسانی که اموالشان را برای ریاکاری و خودنمایی انفاق کنند ...

این موارد کافی است که دریابیم در فرهنگ اسلامی، «نیت» اساسی‌ترین منشأ ارزش کار است و قرآن بر آن تأکید بسیار دارد. روایات نیز در این زمینه فراوان است که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم.

جایگاه نیت در روایات

در کتب روایی عنوان نیت باب مستقلی را به خود اختصاص داده و دهها روایت در این زمینه وارد شده‌است. علامه مجلسی در کتاب شریف بحارالانوار، ۶۵ صفحه از جلد ۶۷ را به ذکر

حدود هفتاد حدیث درباره نیت و اخلاص اختصاص داده و درباره ماهیت نیت بحث مهمی را مطرح کرده که قابل تأمل و تعمق است و نشان از دقت و عنایت این عالم بزرگوار به این مقوله دارد.

از میان انبوه روایات، تنها روایاتی را برگزیده‌ایم که بیانگر اصالت نیت است و آنها را در چهار گروه ارائه می‌کنیم:

یک. روایاتی که در مقایسه نیت و عمل، نیت را اصل می‌شمرد

۱. رسول خدا ﷺ:

النَّيَّةُ أَسَاسُ الْعَمَلِ. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۹۳)

نیت، اساس عمل است.

۲. رسول خدا ﷺ:

الأَعْمَالُ ثَمَارُ النِّيَّاتِ. (همان)

اعمال، میوه نیت‌هاست.

۳. رسول خدا ﷺ:

لَا عَمَلَ لِمَنْ لَا نِيَّةَ لَهُ. (همان)

آن کس که نیت ندارد، عملی ندارد.

۴. هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ شنید برخی مسلمانان به قصد جمع‌آوری غنیمت و چارپایان

در جنگ شرکت کرده‌اند، فرمود:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَّا نَوَيْ؛ فَمَنْ غَزَا ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ مَنْ غَزَا يُرِيدُ عَرْضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوِي عَقَالًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا

مَا نَوَى. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۷ / ۲۱۲)

همانا اعمال به نیت‌هاست و بهره هر کس همان است که نیت کرده؛ پس هر کس برای خدا بجنگد پاداشش با خداست و هر کس برای نعمت‌های

زودگذر دنیا یا به دست آوردن چارپایی بجنگد، بهره‌ای جز آنچه نیت کرده نخواهد داشت.

دو. روایاتی که نیت را برتر از عمل می‌داند

رسول خدا ﷺ:

نَبِيُّ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنَبِيُّ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَكُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَيَّ نِيَّتِهِ.
(همان: ۱۸۹)

نیت مؤمن از عمل او بهتر است و نیت کافر از عملش بدتر است. و هر کس براساس نیتش عمل می‌کند.

امام باقر علیه السلام، این کلام پیامبر را چنین تفسیر فرمود:

نَبِيُّ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِهِ وَذَلِكَ لِأَنَّهُ يَتَوَيَّ مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرِكُهُ وَنَبِيُّ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَذَلِكَ لِأَنَّ الْكَافِرَ يَتَوَيَّ مِنَ الشَّرِّ وَ يَأْمَلُ مِنَ الشَّرِّ مَا لَا يُدْرِكُهُ. (همان: ۲۰۶)

نیت مؤمن از عمل او برتر است؛ زیرا مؤمن کارهای خیری را نیت می‌کند که در عمل موفق به همه آنها نمی‌شود و نیت کافر از عمل او بدتر است؛ زیرا کارهای ناپسندی را آرزو می‌کند که در عمل به همه آنها موفق نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که چگونه نیت بهتر از عمل می‌شود؟ فرمود:

لِأَنَّ الْعَمَلَ رَبَّمَا كَانَ رِيَاءً لِلْمَخْلُوقِينَ وَالتَّيَّةَ خَالِصَةً لِرَبِّ الْعَالَمِينَ. (حر عاملی،
۱۴۰۹: ۱ / ۵۳)

زیرا گاهی عمل دچار ریا می‌شود؛ ولی در نیت (بدون عمل) ریا راه ندارد.

آن حضرت در تفسیر و تبیین این سخن خداوند که می‌فرماید: «... لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ

عَمَلًا؛ تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید...» (هود / ۷) فرمود:

معنای آیه این نیست که کدام یک عملتان بیشتر است؛ بلکه مقصود این است که کدام یک عملتان درست‌تر است و درستی عمل به خشیت از خدا و

نیت صادقانه و نیکوست. سپس فرمودند: پایداری بر عمل تا اینکه کار خالص باشد از خود عمل سخت‌تر است، و عمل خالص آن است که قصد نداشته باشی غیر خدا، تو را بر آن کار بستاید. آنگاه فرمودند: نیت برتر از عمل است؛ بلکه نیت همان عمل است. سپس این آیه را تلاوت کردند: «هر کس بنا بر ساختار خود عمل می‌کند...» و فرمودند: یعنی بر نیت خود. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۶)

سه. روایاتی که نیت بدون عمل را مشمول پاداش می‌داند

امام کاظم علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: آیا در تشییع جنازه فلانی حاضر شدی؟ پاسخ داد: دوست داشتم شرکت کنم؛ اما نتوانستم. حضرت به او فرمود: «قَدْ كُتِبَ لَكَ ثَوَابُ ذَلِكَ بِمَا نَوَيْتَ: به سبب نیتی که داشتی خداوند پاداش آن را به تو داد». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱ / ۵۲)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ يَا رَبِّ! ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَ كَذَا مِنَ الْبِرِّ وَ وَجُوهِ الْخَيْرِ؛ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِيَّتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ. إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۷ / ۱۹۹)

[گاه] بنده مؤمنی که تمکن مالی ندارد می‌گوید: پروردگارا! به من روزی عنایت کن تا فلان کار نیک و فلان امر خیر را انجام دهم. اگر خداوند بداند که این سخن از روی نیت صادقانه است برای او پاداشی می‌نویسد مانند پاداش هنگامی که بدان عمل می‌کرد. خداوند گشاده‌دست و بزرگوار است.

روایتی دیگر یک سنت الهی و قاعده کلی را این‌گونه بیان می‌کند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِأَدَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ أَنْ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَتْ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَ عَمِلَهَا كَتَبَتْ لَهُ عَشْرًا وَ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ وَ مَنْ هَمَّ بِهَا وَ عَمِلَهَا كَتَبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةً. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۴۲۸)

خداوند در نسل حضرت آدم این سنت را قرار داد که هر کس قصد کند کار نیکی انجام دهد، اما موفق نشود، خداوند برای او یک پاداش می‌نویسد و هر کس قصد کند و انجام دهد ده برابر پاداش می‌گیرد؛ اما هر کس قصد کند کار بدی

انجام دهد چیزی علیه او نوشته نمی‌شود؛ مگر آنکه آن را انجام دهد که یک گناه نوشته می‌شود.

البته اگر قصد معصیت و نافرمانی خدا، استمرار یابد، موجب خبث باطن شده و در قیامت به شکل آتش تجسم یافته و موجب خلود در دوزخ می‌شود که در روایات بعدی به آن اشاره شده است.

چهار. روایاتی که نیت را مبنای محاسبه اعمال و خلود در قیامت می‌داند
امام صادق علیه السلام در یک روایت می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَخْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۷ / ۲۰۹)
خداوند در روز قیامت مردم را براساس نیت‌هایشان محسور می‌کند.

و در سخنی دیگر می‌فرماید:

إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ؛ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَإِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا؛ فَالْنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: «كُلُّ يَوْمٍ عَلَى شَاكِلَتِهِ...» قَالَ: عَلَيَّ نِيَّتِهِ. (همان: ۲۰۱)

اهل دوزخ در دوزخ جاودانه‌اند؛ بدان دلیل که نیتشان در دنیا این بود که اگر در دنیا جاودانه باشند همواره خدا را نافرمانی کنند. اهل بهشت نیز در بهشت جاودانه‌اند بدان دلیل که نیتشان در دنیا این بود که اگر در آن باقی بمانند همواره خدا را اطاعت کنند؛ پس هر دو گروه به دلیل نیت‌هایشان جاودانه‌اند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «هرکس بر ساختار خود عمل می‌کند...» و فرمود: یعنی بر نیت خود.

دقت در این روایات به خوبی نشان می‌دهد که مراد از نیت در سخن پیشوایان، تنها نیت در عبادات نیست؛ زیرا کافر عبادتی ندارد که نیت انجام دادن آن با نیت مؤمن مقایسه شود؛ بلکه مقصود روحیات و صفات و ملکات نفسانی است که شاکله هر انسانی

را می‌سازد و زمینه بروز و ظهور رفتارهای گوناگون را از افراد متفاوت فراهم می‌سازد و بدین معنا هیچ کاری بدون نیت واقع نمی‌شود؛ پس باید همواره در مقام اصلاح نیت و انگیزه خود بود تا از امور مادی به اهداف معنوی نائل شد؛ چنان که رسول خدا ﷺ به ابوذر چنین سفارش می‌کند:

يَا أَبَا ذَرٍّ! لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى فِي التَّوْمِ وَالْأَكْلِ. (دبلمی، ۱۴۰۸: ۱۹۵)

ای اباذر! در هر کاری، نیتی نیکو داشته باش؛ حتی در خوابیدن و خوردن.

نتیجه

فقه اسلامی، کمترین انتظار دین از مؤمنان را بیان می‌کند تا همه اقشار جامعه، حتی افراد ناآگاه و ضعیف‌الایمان نیز ظرفیت درک و توان انجام دادن آن را داشته باشند. فقه، کلاس اول حرکت بشر به سوی خدا و تقرب به درگاه الهی است؛ بنابراین در بیان احکام و تکالیف، به چیزی اکتفا می‌کند که برای همه مردم - از نوجوان، جوان، میان‌سال و کهن‌سال - قابل عمل باشد؛ البته افزون بر واجبات، مستحبات را نیز بیان می‌دارد که طالبان ورود به کلاس‌های بالاتر را بی‌بهره نگذارد.

در دیدگاه فقه، افعال مکلف مشمول یکی از احکام خمس است: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح؛ اما حقیقت این است که بخش عمده‌ای از رفتارهای روزمره انسان در منطقه‌الفراغ فقهی (مباحات) قرار می‌گیرند و انسان در فعل و ترک یا کم و کیف انجام دادن آنها آزاد است و نمی‌شود گفت دین در این موارد ساکت است و برنامه مداومی برای کمال بشر تدارک ندیده است.

اخلاق اسلامی، در جهت برنامه فقه و در جایگاه مکمل آن، با طرح یک شاخص و معیار کلی، به همه افعال و رفتارهای انسان، در همه حیطه‌های زندگی، اعم از فردی، خانوادگی و اجتماعی، حتی در عمل به واجبات و مستحبات، جهت‌تعالی بخشیده و با گذر از پوسته و ظاهر کارها و اصالت‌دادن به نیت و انگیزه در ارزش‌گذاری اعمال، زمینه

رشد و ترقی انسان‌ها را در پیمودن مدارج کمال و معنویت فراهم نموده و سراسر حیات بشر را بستر قرب به بارگاه الهی ساخته‌است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. الهامی، داوود، ۱۳۷۸، اخلاق و فقه، مجله مکتب اسلام، ش ۱۱.
۳. اونی، بروس، ۱۳۸۱، نظریه اخلاق کانت، ترجمه علیرضا آل‌بویه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، غررالحکم و دررالكلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹، وسائل الشیعة، قم، آل‌البيت لأحياء التراث.
۶. حسینی رودباری، سیدمصطفی، ۱۳۸۱، فقه و اخلاق، مجله مریان، ش ۴.
۷. حسینی، سیدابراهیم، ۱۳۷۸، فقه و اخلاق، فصلنامه قیاسات، ش ۱۳.
۸. خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۰، شرح چهل حدیث (حدیث ۲۴)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۹. دیلمی، حسن ابن ابی‌الحسن، ۱۴۰۸، اعلام‌الدین، قم، آل‌البيت لأحياء التراث.
۱۰. شریفی، عنایت‌الله، ۱۳۷۸، فقه و اخلاق، فصلنامه قیاسات، ش ۱۳.
۱۱. _____، ۱۳۷۹، فقه و اخلاق، فصلنامه قیاسات، ش ۱۵ و ۱۶.
۱۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۱، حاشیه‌المکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. فیض کاشانی، محسن، ۱۳۴۲، المحجة البيضاء فی تهذیب الأحياء، تهران، مکتبه‌الصدوق.
۱۴. _____، ۱۴۰۶، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴، بحارالانوار، بیروت، الوفاء.

۱۷۶ □ فصلنامه پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، س ۴، بهار ۹۰، ش ۱۱

۱۷. مصباح یزدی، مجتبی، ۱۳۸۴، *بنیاد اخلاق*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام.

۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام.

۱۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، *مجموعه یادداشت‌ها*، قم، صدرا.

۲۰. منصور، جهانگیر، ۱۳۷۸، *قانون مجازات اسلامی*، تهران، نشر دیدار.

۲۱. مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۸۷، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، تهران، سروش.

Archive of SID